

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/14



موضوع: مسائل مطهرات

مسئله 28

مسئله 28: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «فیما یعتبر فیہ التعدد لا یلزم توالی الغسلتین أو الغسلات، فلو غسل مره فی یوم ومره آخری فی یوم آخر کفی، نعم یعتبر فی العصر الفوریه بعد صب الماء علی الشیء المتنجس». این فروعی که می خوانیم ادله اش را قبلاً بحث کرده ایم و اینجا در حقیقت موارد تطبیق است و در ضمن تطبیق اشارت و توضیحاتی به عمل می آید. می فرماید: در آن متنجسی که معتبر است تعدد مثل متنجس به بول یا اناء متنجس توالی و پشت سر هم انجام دادن غسلات یا غسلتین لازم نیست بلکه می شود بین دو تا غسله فاصله انداخت، یک غسله اش را ساعت اول روز و غسله دیگر ساعت آخر روز، یا یکی را امروز و یکی را فردا. برای اینکه توالی از سوی نصوص تعیین نشده و مقتضای اطلاق تطهیر عدم اشتراط است. اگر اشتراطی در کار بود بیان می شد، از باب اطلاق مقامی و ترک استفصال به تعدد غسل با فاصله هم می شود اکتفاء کرد. مطلب از لحاظ تحقیقی و مبانی اصول همین است که ایشان می فرماید. ولیکن از آنجا که گفتیم و تکرار شد و تقریباً صاحب نظران هم توافق دارند بر اینکه شیوه غسل و تطهیر عرفی است و پس از آنکه شیوه غسل عرفی بود متعارف این است که بین غسلتین فاصله ای نشود و پشت سر هم انجام بگیرد لذا احتیاط وجوبی اگر نباشد علی الاقل احتیاط این است که باید غسلات و غسلتین پشت سر هم قرار بگیرد. مضافاً بر اینکه یک استحسان هم اینجا می تواند کمک کند برای توالی و اشتراط موالات و آن این است که ازاله در غسله اولی ممکن است یک مقدار در حد ناقصی باشد که غسله دوم ازاله را کامل کند. اگر فاصله ایجاد بشود ممکن است لزوجتی به وجود بیاید که ازاله به شکل کامل محقق نشود. این مطلب در حد یک استحسان است. گفته بودیم که از استحسان نفرت نداشته باشید، استحسان دلیل نمی تواند باشد اما موید است و کمک می کند در جهت استحکام مطلب

ایفاء نقش می کند. بنابراین احتیاطی که اینجا اضافه بشود به جاست.

آیا عصر فوریت دارد

اما می فرماید: «نعم يعتبر في العصر الفوريه»، در تعدد غسلات توالی شرط نیست اما درباره عصر و فشار دادن لباس متنجس مثلاً اینجا سید می فرماید لباس متنجس را که شستید و آب ریختید باید فوراً فشار بدهید، فاصله اینجا درست نیست. چون عصر فوریت دارد. دلیل فوریتش این است که ما درباره عصر تحقیقی که کردیم این شد که هم در نصوص هم داشتیم که ثم تعصره و هم معنای غسل و تطهیر در مثل متنجساتی که قابل عصر هست گفتیم که عصر جزء مقومات غسل است. و مقوم غسل اگر فروگذار بشود، غسل محقق نمی شود. لذا غسل عرفاً مقوم به عصر است. لذا پس از که آب ریخته بشود باید عصر انجام بگیرد. این فوریت درست است هرچند سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه اشکالی دارند، می فرمایند: درباره عصر هم فوریت دلیل ندارد. خلاصه فرمایش ایشان این است که انفصال صورت بگیرد و اگر انفصال صورت گرفت در حد عرفی، نیاز به عصر نیست و اگر عصر هم انجام بگیرد و با فاصله هم اگر انجام شد، اشکالی ندارد. آن نقشی که عصر دارد ایفاء می کند و فاصله زمانی ایجاد اشکال نمی کند. اشکال سیدنا الاستاد هرچند از لحاظ تحلیلی ممکن است درست باشد ولیکن هم با توجه به معنای عرفی غسل و تطهیر از یک سو و با توجه به فتوای متن از سوی دیگر و از جهت سوم هم رعایت احتیاط. بنابراین فوریت در عصر درست است و بلا اشکال.

سوال:

جواب: شرح دادیم که عصر از مقومات غسل است عرفاً. شئ متنجسی که تطهیر می شود عرف در تعامل و عملیات تطهیر غسل شئ متنجس قابل عصر را آب می ریزد و فشار می دهد. این رویه از عرف است و ما هم گفتیم ماهیت غسل و تطهیر عرفی است.

الغسله المزیله للعین

مسئله 29: «الغسله المزیله للعین بحیث لا یبقی بعدها شئ منها تعدّ من الغسلات فیما یعتبر فیہ التعدد فتحسب مره بخلاف ما اذا بقی بعدها شئ من اجزاء العین». آن غسله مزیله عین که عین نجاست را ازاله می کند به گونه ای که در همان عملیات ازاله چیز دیگری از عین باقی نماند، غسله با ازاله هم زمان است، ذرات ریزی از عین نجس در متنجس باقی نمی ماند. اگر غسله مزیله به این صورت باشد، خودش یک غسله حساب می شود در جایی که تعدد غسلات شرط است. چون اطلاق دلیل غسل شاملش می شود و مانع از شمول اطلاق هم در اینجا وجود ندارد. غسله است و ازاله هم است و چیزی باقی نمانده تا غسله حساب نشود. منتها ازاله با خود غسله هم زمان بوده، ما در تغسیل ازاله را به عنوان شرط متقدم ثبت نکرده ایم، از این جهت اگر غسله با ازاله هم زمان باشد هم ازاله است و هم غسله اولی به حساب می آید. فتحسب مره، این مره از آن غسلات متعدد به حساب می

آید، «بخلاف ما اذا بقى بعدها شيء»، اگر غسله اولی است و مزیه هم است ولی مزیه کامل نیست، اجزاء ریز عین نجس باقی می ماند و یک قسمت عمده اش را هم زائل می کند در این صورت می فرماید: این یک غسله به حساب نمی آید. که اگر متنجس به بول غسل به مرتین لازم داشتیم، این غسله اولی نیست از این باید صرف کنید و غسله اولی را بعد از این شروع کنید. برای اینکه در غسله ای که عین نجاست زدوده نشده باشد و ازاله به عمل نیامده باشد اصلاً غسل و تغسیل صدق نمی کند. صدق تغسیل ارتباط دارد به اینکه ازاله صورت بگیرد و اگر ازاله ای نباشد اصلاً تغسیل محقق نشده است.

کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مقتضای اطلاق غسل شامل این غسله ای که ازاله انجام داده ولی ازاله کامل نبوده هم می شود. چون عرف می گویند غسله انجام شد. پس اطلاق است و عرف هم غسله می گویند و ما قائل به این می شویم که اگر متنجسی که حکمش تعدد در تغسیل بود، اینگونه غسله غسله اولی است [1]. اما سید الحکیم و سیدنا الاستاد می گویند و تحقیق هم این است که مقتضای اطلاق که شامل غسلات می شود در صورتی که غسله در حقیقت مصداق تغسیل باشد و اگر شک در اصل تحقق تغسیل بکنید از باب شبهه مصداقیه می شود. در شبهه مصداقیه تمسک به عام درست نیست و تمسک به مطلق به طریق اولی درست نیست. به خاطر اینکه اطلاق در حقیقت هرچند لفظی است ولی پشتوانه اش عقلی که به سبک لبّی است دارد. بنابراین در شبهه مصداقیه نمی توانید تمسک به عام بکنید اما در شبهه مصداقیه اطلاق که قطعاً نمی توانید تمسک به اطلاق بکنید.

کلام سید الحکیم

سید الحکیم می فرماید: غسل صدق نمی کند و اضافه هم شد که شبهه مصداقیه می شود و ایشان هم یک اضافه ای هم دارد و آن این است که حداقل غسل انصراف دارد به غسلی که تطهیر بشود و ازاله بشود. غسلی که ازاله نشود مشمول عنوان غسل نیست [2].

کلام سید الخوئی

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: صدق غسل در صورت عدم ازاله کار مشکلی است. که شک در تطهیر است و شک در تطهیر مساوی با عدم تطهیر است. و استصحاب عدم تطهیر هم است [3].

سوال: نوبت به استصحاب نمی رسد

جواب: نوبت به استصحاب نمی رسد برای این است که دلیل قوی تر از آن داریم که مورد تمسک قرار بدهیم، دلیل لفظی نیاز به استصحاب نیست. اما اگر بخواهیم کامل مطلب را استحکام ببخشیم، استصحاب هم قابل استفاده است در حد مؤید است. ارکانش تمام است و منافی با دلیل نیست تا اینکه استصحاب موضوعش را بردارد، هم سنخ با دلیل اصلی ما هست و در ردیف آن قرار می گیرد می شود جزء مؤیدات و در جهت استحکام بخشیدن بحث

کمک می کند. «وعلی هذا فإن أزال العين بالماء المطلق فيما يجب فيه مرتان كفى غسله مره أخرى، وإن أزالها بماء مضاف يجب بعده مرتان أخريان»، اگر زوال عین به وسیله آب مطلق باشد در آن متنجسی که واجب است تطهیر دو مرتبه همان مره اول که هم ازاله شده و هم تطهیر یک مرتبه به حساب می آید و مرتبه دوم تطهیر کنید کافی است. و اگر ازاله بشود به وسیله ماء مضاف باید دو بار پس از آن تطهیر با آب مطلق انجام گیرد تا غسل مرتین محقق می شود.

مسئله 30: کفش نجس

مسئله 30: «النعل المتنجسه تطهر بغمسها فی الماء الكثير، ولا حاجة فيها إلى العصر لا من طرف جلدها ولا من طرف خيوطها، وكذا البارية». نعلی که یک کفی داشته باشد و روی آن هم یک پوسته ای چرم یا الیاف بود و خیوطی هم بود که دوخته می شد، می گوید اگر این نعل نجس شد برای کسانی که صاحب نعل هستند و بوده اند حکم را بیان کرده است که نعل متنجس پاک می شود به وسیله غمس و فرو بردن در آب کثیر و نیاز به عصر ندارد، نه از جانب پوست و رویه آن نعل و نه از طرف نخ هایی که آن نعل را می دوزد. داخل آب کثیر گذاشته بشود تطهیر شده است و کافی است. بعد در مثال هم می فرماید «و كذا البارية بل فی الغسل بالماء القليل أيضاً كذلك» می گوید همینطور است بوریا و حصیر، و بوریا مثل نعل است در آب کشیدن و تطهیر و داخل آب که گذاشتید پاک شده است و نیاز به عصر ندارد. بلکه می فرماید در آب قلیل همینطور است هم این نعل پاک می شود و هم این بوریا. «لان الجلد و الخیط لیسا مما یعصر»، گفتیم متنجسی که قابل عصر نیست نفوذ آب و قرار گرفتن در آب به حدی که آب در باطن آن شیء متنجس نفوذ کند و مقداری هم خارج بشود و انفصال به عمل بیاید کافی است. «وكذا الحزام من الجلد كان فيه خیط أو لم یكن» همینطور است کمربندی است که از پوست گرفته می شود و نخ هم دوخته شده باشد یا دوخته نشده باشد، حکمش همین حکم نعل است و قابل عصر نیست و داخل آب بگذارید و در حدی که بدانید آب نفوذ کرد کافی است. در اصل تنجیس مثل چرم اگر شیء نجس مثل بول نفوذ بکند در داخل چرم و قابل نفوذ باشد که تطهیرش هم ممکن است، همانطوری که بول نفوذ کرده آب هم نفوذ می کند و اگر یک طوری است که اصل خود بول نفوذ نمی کند و یک رطوبت هایی اگر می رسد اصل بول نیست، که اگر اینگونه گفته بشود می گوئیم آب هم وقتی که می خواهد چرم را تطهیر بکند نفوذش از بول بیشتر است، چون آب طبیعتاً یا آب کثیر است یا آب قلیل اگر هست مرتین باشد یا در حد قابل توجه که تطهیر به عمل بیاید. در مجموع گفته شد به فتوای دقیق تر و تحقیقی تر و مطابق با احتیاط که اینگونه متنجسات باید داخل آب کثیر گذاشته بشود و احراز بشود که آب نفوذ کرده در باطن این شیء متنجس تا یقین به تطهیر به وجود بیاید.

مسئله 31: اگر طلا نجس شد

مسئله 31: «الذهب المذاب ونحوه من الفلزات إذا صب فی الماء النجس أو كان متنجساً فأذیب ینجس ظاهره وباطنه». این یک مسئله ای است تا حدودی این مسئله از آن مسائل قبلی بیشتر محل ابتلا باشد. طلائی که ذوب شده باشد در طلاسازی ها بر اثر حرارت و

دستگاه های آن ذوب می شود تا ساخت و سازه ای را تولید کند. در صورتی که طلا ذوب می شود آمده اند طهارت و نجاستش را بررسی کرده اند. طلا نجس شده، آیا خودش نجس شده است اولاً. آنگاه ذوب شده یا در آب نجس گذاشته شده و بعد ذوب به عمل آمده، در هر صورت طلایی است که نجس شده است و بعد ذوب شده. ذوب شدن که از مطهرات نیست نه استحاله است و نه استهلاك و نجاست هم از لحاظ شرعی بعد از که تحقق پیدا کرد نیاز دارد به مزیل شرعی. مزیل شرعی هم نیامد و حرارت بالایی هم دید و ساختار هم عمل شد، نجاست باقی است. چون صدور و تحقق نجاست قطعی است و ازاله نجاست نیاز به مزیل شرعی دارد، مزیل شرعی نیامده. پس طلایی که استفاده می شود نجس است. اما در این طلاسازی هایی که امروز هست اینجا و حتی در دست غیر مسلمان هم اگر باشد اگر یقین به طور علم وجدانی به نجاست نداشته باشیم محکوم به طهارت است. و هر ساختی و صنعتی که از دست کفار برای ما می رسد در غیر جلود و لحوم محکوم به طهارت است و فقط در جلود و لحوم که قاعده عدم تذکیر جاری می شود. اگر یک کسی دید که بالوجدان مورد نادری است. اگر کسی ببیند آب نجس است و طلا با آب آلوده شد و بعد ذوب شد، در این صورت که آب نجس به آن ریخته شده یا خودش متنجس بوده و آنگاه ذوب شده سید می فرماید: ظاهر و باطنش نجس می شود چون ظاهر و باطن با ذوب سرایت قطعی است. «ولا یقبل التطهیر إلا ظاهره»، اگر می خواهید تطهیرش بکنید یک راه دارد فقط ظاهرش را تطهیر بکنید. اگر یقین یا علم وجدانی به نجاست وجود داشت، طلا ظاهرش پاک می شود و باطنش نجس و حمل نجس در صلاه اشکال ندارد مگر اینکه اگر دستبند را به عنوان ملبوسات حساب نیاورید. اگر دستبند و گردبند به عنوان ملبوسات به حساب آمد، اشکال دارد که لباس مصلی باید پاک باشد و موقع صلاه باید از خودش دور بگذارد.

سوال: اگر هم از ملابس باشد ملابس صغیره است و معاف است
 جواب: ملابس فقط استثناءاتش تعیین شده است که قلنسوه و نحو آن است و از لحاظ شرعی مثال هایش در نصوص بیان شده است. اما اگر جزء ملابس باشد حداقل اشکال دارد. البته ممکن است بگوییم که از ملابس هم باشد ساتر نیست ولی ما در بحث فقهی ما که بحث کردیم ساتر بودن را در لباس موضوع تشخیص ندادیم. مثلاً یک آستین آدم اگر نجس باشد آدم می تواند با آن نماز بخواند، ساتر هم نیست. لذا ساتر بودن را نتوانستیم به عنوان موضوع ثابت کنیم. در همین مسئله سید الخویی می گوید که طلای مذاب نجس نمی شود و باطنش نجس نمی شود. لذا چون باطنش نجس نمی شود تطهیر ظاهر کافی است. پس بنابراین مذاب اولاً علم به نجاست به ندرت است و فقط امکان دارد. و اگر هم نجاست صورت بگیرد و علم وجدانی پیدا کنیم، اثبات و احراز نفوذ آن نجس در باطنش کار مشکلی است و ثالثاً مع التنزل یک امر واضحی است بلا اشکال که طلای مذاب پس از ساخته شدن ظاهرش که تطهیر بشود کافی است و طهارت باطن مشکل ساز نداشته باشد و شک در ملابس بودنش که بکنید احتیاط این است که در موقع نماز از آن اجتناب کنید. «ولا یقبل التطهیر إلا ظاهره، فاذا أذیب ثانیاً بعد تطهیر ظاهره تنجس ظاهره ثانیاً»، چون باطنش نجس مانده بود و دوباره اگر ذوب بشود آن نجاست باطنی بیرون می آید و ظاهرش را می گیرد.

-
- [1] جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 198.
- [2] مستمسک العروه الوثقی، سيد محسن حکيم، ج 2، ص 53.
- [3] التنقيح فی شرح العروه الوثقی، سيد ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 83.